

گفتاری از آیت الله سیدمجتبی نورمفیدی، استاد دروس

خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم

عاشورا صحنه تجسم عینی فضایل انسانی*



* متن سخنرانی
آیتا...سیدمجتبی
نورمفیدی، شب
عاشورای محرم
۱۴۳۸، حسینیه
یانه سری های
مقیم گرگان

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا وَ حَبِيبِ قُلُوبِنَا أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ».

قال رسول الله (ص): «إِنَّ لِقَاتِلِ الْحُسَيْنِ (ع) حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا»

یکی از مظلومیت‌های سیدالشهداء (ع) در طول تاریخ و بعد از واقعه عاشورا این است که ابعاد مختلف شخصیت امام حسین (ع) آن گونه که باید شناخته نشده است. شناخت ما از امام حسین (ع) و واقعه عاشورا بیشتر معطوف به حوادث تلخی است که آن روز اتفاق افتاد. محاصره آب، تشنگی، تعداد کم سپاه سیدالشهداء (ع) در برابر سپاه دشمن و مجموع جنایت‌هایی که بعد از شهادت امام حسین (ع) و یارانش اتفاق افتاد. اینها بیشتر برجسته شده است. حوادث بسیار غم‌انگیز و تلخی که شاید در تاریخ کم نظیر باشد. انسان وقتی به جزئیات تاریخ عاشورا نگاه می‌کند، می‌بیند هر جنایتی که قابل تصور باشد آن روز علیه خاندان عترت انجام دادند.

بعد از آن، مظلومیتی مضاعف هم از طرف ما - نوع مسلمین و نوع شیعیان - بر امام حسین (ع) تحمیل شد و آن مظلومیت نقص معرفت به سیدالشهداء (ع) است.

این سوال جای تامل دارد که چرا همه امامان ما تلاش می‌کردند، ذهن مردم را متوجه امام حسین (ع) کنند؟

ما دوازده امام داریم، همه آنان دارای شخصیت عالی، برجسته، انسان‌هایی کامل، حجت‌های خدا، «کلهم نورٌ واحد»، اما همه سعی کرده‌اند توجهات را به سمت امام حسین (ع) ببرند. از خود رسول خدا (ص) و امیرالمومنین (ع) قبل از واقعه عاشورا گرفته تا قائم خدا ولی عصر (عج). مخصوصاً بعد از عاشورا سعی شده دل‌ها، ذهن‌ها، فکرها، همه به سمت امام حسین (ع) برود. چرا؟

این سؤال، سؤال مهمی است. این همه سفارش به گریه کردن بر امام حسین (ع). این که امام صادق (ع) می‌فرماید: «مَنْ بَكَى أَوْ بَكَى أَوْ تَبَاكَى وَ جَبَّتْ لَهُ الْجَنَّةُ» «کسی که برای امام حسین (ع) بگرید یا کسی را بگریاند یا حالت گریه بگیرد بهشت بر او واجب است.» برای چیست؟

هم گریه کردن، هم گریاندن، هم حالت گریه به خود گرفتن، یعنی تظاهر به گریه کردن. ما در هیچ موضوعی نداریم که سفارش به تظاهر کردن شده باشد، حتی شدیداً با تظاهر مقابله شده است. اما در حادثه کربلا و واقعه عاشورا به ما می‌گویند تظاهر به گریه کنید، یعنی اگر

کسی تظاهر به گریه هم کند مآجور خواهد بود.

خیلی کوتاه می‌خواهم به این سؤال پاسخ بدهم. انشا الله سعی داشته باشیم به این مسئله بیشتر توجه کنیم.

اسلام دین کاملی است که هم عبادت دارد، یعنی مردم را به بندگی خدا دعوت می‌کند و می‌گوید در مقابل خدا عبودیت کنید، پرستش کنید، خدا، قدرت و زیبایی مطلق و مجمع همه کمالات است آن هم در حد بی‌نهایت. بنا بر این هم عبادت و عبودیت دارد، هم اخلاق دارد. یعنی این که انسان وجودش را از رذایل اخلاقی پاک کند. چون انسان موجودی است که بر اساس فطرت خلق شده است «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» خدا انسان‌ها را بنا به فطرت‌شان خلق کرده است، فطرت انسان پاک و مثل آئینه است. اما مشکل همین جاست، وقتی که با این دنیا و عالم طبیعت و ماده سر و کار پیدا می‌کند، این فطرت آرام آرام، گرد و غبار می‌گیرد، زنگ می‌زند. بچه هرچه سنش بالاتر می‌رود، به خاطر اینکه اُنسش با عالم طبیعت بیشتر می‌شود، مشکلاتش هم بیشتر می‌گردد. تعلقات یک کودک با تعلقات یک آدم ۲۰ ساله و ۵۰ ساله و ۷۰ ساله فرق دارد. اینکه می‌گویند تا جوان هستید به خودتان برسید، به خاطر همین است، آدم وقتی سنش بالا برود، کارش خیلی سخت‌تر می‌شود برداشتن و اصلاح خصلت‌هایی که در انسان ریشه دوانده خیلی سخت است. مثلاً آدم ۶۰ ساله و ۷۰ ساله را با یک فرد ۲۰ ساله مقایسه کنید. کدام یک حریص‌تر است؟ تعلق یک جوان به چیزهایی که یک آدم ۵۰، ۶۰ ساله به آنها تعلق دارد خیلی کمتر است.

افراد بسیاری بودند که در یک گناهی از جوانی ماندند و آن را از خودشان دور نکردند و به جایی رسیدند که دیگر امکان اصلاحش نبود. نهال گناه وقتی در وجود ما ریشه می‌دواند، تا کوچک است، کندنش سخت نیست. وقتی ریشه می‌دواند و یک درخت می‌شود کار را سخت می‌کند.

به این تعبیری که برای مرگ می‌کنند دقت کنید که می‌گویند: هرچه آدم تعلقش به دنیا بیشتر باشد، جان دادنش سخت‌تر است. چرا؟

تعلق به دنیا وقتی در روح و وجود ما ریشه بدواند می‌دانید مثل چه می‌شود؟ جدا شدن روح از بدن مثل کنده شدن یک درخت از زمین است. آگه روح در این دنیا خیلی ریشه عمیق نداشته باشد راحت‌تر پر می‌کشد. اما اگر در این دنیا خیلی ریشه دوانده باشد، کندنش خیلی مشقت دارد. اگر می‌خواهیم سخت جان ندهیم، باید روحمان را آزاد بگذاریم، باید روحمان

را کمتر درگیر این تعلقات کنیم. خیلی سخت است. من خودم دیدم کسانی را که در طول زندگی شان مشکلاتی داشتند. حق و ناحق کرده بودند، حقوقی را پایمال کرده بودند، ماه‌ها به سختی در بستر افتادند و آخر هم به سختی جان دادند.

اسلام انسان را به خیرخواهی دعوت می‌کند، به اینکه حسد در دل ما نباشد، با انصاف باشیم، زشت سخن نگوئیم، دیگران را تحقیر نکنیم. به مردم به دیده موجودات و مخلوقات خدا بنگریم که نیاز به محبت دارند، دلسوز مردم باشیم.

این دستورات دینی در قرآن و گفته‌ها و سخن‌های پیغمبر(ص) و سایر اولیاء دین آمده است. همه فضائل و خوبی‌هایی که دین به ما سفارش کرده است در حادثه عاشورا، در یک جا مجسم شد. اگر اسلام عبودیت می‌خواهد، در عاشورا اوج عبودیت و پرستش را ملاحظه می‌کنید. اگر اسلام مهربانی می‌خواهد، در عاشورا مهربانی را در نهایت کمال می‌بینید. اگر اسلام دعوت به توحید می‌کند، در عاشورا توحید کامل می‌بینید. اگر خیرخواهی، دلسوزی، کمک به دیگران در اسلام توصیه شده، همه اینها عملاً در حادثه عاشورا تجسم پیدا کرده است.

اسلام، دعوت به عزت مسلمان می‌کند. عزت در عاشورا مجسم شده بود. اسلام می‌گوید زیر بار ظلم نروید، ظلم نپذیری در عاشورا مجسم شده بود. اسلام می‌گوید در برابر مشکلات باید صبر کرد، در عاشورا تجلی واقعی صبر به نمایش گذارده شده بود. شما خوبی و شرافتی



را سراغ ندارید که در عاشورا نمونه و موردی از آن نباشد. نه فقط برای دین داران بلکه برای انسانیت.

تابلو عاشورا را اگر نزد هر انسان منصفی ببرید در آن زیبایی می‌بیند. اینجاست که آن شاعر مسیحی که از حقوق دانان و علماء بزرگ لبنان بوده، وقتی که در بستر بیماری افتاده بود. پسرش می‌گوید: صبح بالای سر پدرم رفتم و دیدم بالش زیر سرش خیس است. فکر کردم لیوان آبی آنجا بود، این آب افتاده و آن را خیس کرده است. از پدرم علت را پرسیدم. این شاعر مسیحی گفت: من دیشب قصیده‌ای برای قتل حسین(ع) گفتم، این قصیده را می‌گفتم و اشک می‌ریختم. یک مسیحی برای امام حسین(ع) شعر می‌گوید و از شدت تأثر و گریه بالش زیر سرش خیس می‌شود. چرا؟ چون این مسیحی مجذوب شرافت انسانی است که در سیدالشهداء(ع) می‌بیند.

ما یک چنین سرمایه‌ای داریم. اگر همه امامان ما ذهن و اندیشه‌ی ما را به سمت امام حسین(ع) سوق می‌دهند، برای این است که حسین(ع) تابلو مجسم اسلام است و همه ابعاد اسلام به نحو کامل و یک جا در حادثه عاشورا تجلی پیدا کرد.

عبادت می‌خواهید؛ در میان باران تیرهایی که به سمت امام حسین(ع) می‌آمد، به همراه ۲۰، ۳۰ نفری که تا ظهر عاشورا باقی مانده بودند، می‌ایستد و نماز می‌خواند. این یعنی آی شیععه، آی مسلمان، آی انسان، ما همه بنده خدائیم. در برابر خدا باید سر تسلیم به خاک بسائیم. اگر توحید می‌خواهید، بی‌اعتنایی به دنیا می‌خواهید، مهربانی می‌خواهید، ببینید سیدالشهداء(ع) روز عاشورا چه کرده است.

امام حسین(ع) در چند روزی که در صحرای کربلا بود، تمام تلاشش این است که این مردم و آنهایی که شمشیر به دست گرفتند و مقابلش ایستاده بودند را نجات دهد. آگه فریاد می‌زند «هل من ناصر ینصرنی» این برای این نیست که خدایی نکرده از موضع ذلت تقاضای کمک بکند. حسن(ع) می‌داند اگر یک نفر آن روز از آن اردوگاه بیرون بیاید و خودش را وقف سیدالشهداء(ع) کند، سعادت‌مند شده است.

اگر صبر می‌خواهید، در مقابل دیدگانش، یکی یکی دوستان و احباء و اهل بیت(ع) به خاک و خون غلطیدند و فقط دست به آسمان بلند کرد و گفت: الهی راضیم به رضای تو. اگر طالب همه سرمایه‌ها هستید، سیدالشهداء(ع) هر چه سرمایه داشت، داد.

عاشورا و کربلا مجمع جمیع فضایل انسانی و اخلاقی در حد اعلی است. باید با این

حقیقت پیوند برقرار کنیم.

امام حسین(ع) هم اهل جان بود و هم اهل گفتگو. گاهی بین این نزاع‌ها و گفتگوها یکی راه می‌افتد و می‌گوید: امام حسین(ع) اصلا اهل گفتگو نبود. خیر امام حسین(ع) اهل گفتگو بود. امام حسین(ع) اهل عقلا نیت بود، اهل مبارزه بود، اهل مردم‌داری بود، در زندگی خصوصی‌اش وقتی به زن و بچه می‌رسید، با نهایت احترام و ادب رفتار می‌کرد. نقل شده است؛ وقتی علی‌ابن‌الحسین(ع) کودک بود، امام حسین(ع) جلوی جمع که می‌آمد این کودک را بغل می‌کرد و پیشانی‌اش را می‌بوسید، به خودش می‌فشرد و می‌گفت: تو چقدر زیبایی، تو چقدر خوشگلی، این کلمات محبت‌آمیز را برای فرزندانش به کار می‌برد. یا احترام به زنان، ببینید امام(ع) در وصف همسر و یا دخترش شعری گفته به این مضمون که: دنیا بدون شما برای من زیبایی و لذتی ندارد.

اگر بزرگان ما ذهن‌ها را به طرف امام حسین(ع) می‌برند برای این است که امام حسین(ع) با قیامش هرچه خوبی، هرچه زیبایی، هرچه فضیلت، در مورد یک انسان ممکن بود اینها را عملا به نمایش گذاشت. این است که عاشورا تجسم اسلام است. عاشورا جامع همه ابعاد اسلام و امام حسین(ع) معرف همه زوایای اسلام است.

ببینید با دشمن چطور برخورد می‌کند. بله یک جاهایی سیدالشهداء(ع) دشمن را با یک الفاظی خطاب می‌کند و آنها را با القابی مورد خطاب قرار می‌دهد، آن هم علت دارد. ولی همین امام حسین(ع) وقتی که شمر به خیال خودش به خاطر نسبت خانوادگی‌اش می‌خواست برای حضرت عباس(ع) و برادرانش امان‌نامه بیاورد، قبل از ظهر روز نهم وارد کربلا شد، عصر آمد صدایش را بلند کرد، فریاد زد و یکی یکی فرزندان‌ام‌البنین را صد کرد و گفت: عون، عباس، عبدالله، عثمان، بیائید برای شما امان‌نامه آوردم. هیچ کس جوابش را نداد. امام حسین(ع) فرمود: چرا کسی جواب این فرد را نمی‌دهد؟ ابوالفضل(ع) عرض کرد، آقا این حرف بی‌ربطی می‌زند، برای ما امان‌نامه آورده است، امام حسین(ع) فرمود: شما قوم و خویش مادری هستید، جوابش را بدهید. ببینید تواضع تا کجاست، استقامت، قدرت، آیا شما یک فضیلتی پیدا می‌کنید که در کربلا نباشد؟

این شخصیت بزرگ را باید بشناسیم، باید سینه بزینیم، اما معرفت‌مان را هم باید بالا ببریم. قدر این سینه زدن‌ها را بدانید. محال است این خاندان و امام حسین(ع)، به کسی که حداقل سالی یک بار به نام و یادش سینه می‌زند و گریه می‌کند توجه نکنند.

امام حسین (ع) کنیزی داشت، این کنیز روزی گلی برداشت و به امام هدیه داد. امام در پاسخ به این ابراز لطف به این کنیز گفت: تو را آزاد کردم. کسی که بنده‌اش را به خاطر یک شاخه گل آزاد می‌کند آن وقت برای کسی که یک عمری یا حسین یا حسین گفته و سینه زده است مگر می‌شود توجه نکند. من خواشم این است مخصوصاً از نسل جوان که با این منبع زیبایی بیشتر ارتباط پیدا کنید، ارتباط قلبی و عاطفی دارید آن را تقویت کنید، معرفت‌تان را بیشتر کنید. هرچه معرفت انسان بیشتر شود، عُلقه و علاقه و عطوفت انسان هم بیشتر می‌شود. محبت زائیده معرفت است.

دختران و خواهران به نمازها، به حجاب؛ به علم، به تلاش، به همت و پسران ما به کار و تلاش و همت و پاک‌دامنی و خویشتن‌داری در برابر گناه به اینها توجه کنید. در عین حال مقاوم باشید. وقف مبارزه با ظالم باشید.

«والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته»